

فصلنامه علمی-پژوهشی **رهافت**

سال یازدهم، شماره 40، پاییز 1396
صفحه 145 تا 167

تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی (جوانان 20-35 سال) کهگلویه و بویراحمد در دوره اول ریاست جمهوری روحانی

احمد انصاری / مربی گروه مدیریت دانشگاه پیام نور ahmadansari634@yahoo.com

چکیده

این مقاله به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی جوانان 20-35 سال کهگلویه و بویراحمد می‌پردازد. به منظور دستیابی به این هدف از بین مولفه‌های گوناگون سرمایه اجتماعی تأثیر شاخصه‌هایی همچون روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی و تعهد اجتماعی بر مشارکت سیاسی این افراد مورد بررسی قرار گرفت. روش تحقیق در این پژوهش پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه دارای اعتبار و پایایی است. جامعه آماری مورد پژوهش جوانان کهگلویه‌ای 20-35 سال بوده است. تعداد نمونه‌های تحقیق با استفاده از فرمول کوکران و در سطح اطمینان 95% و خطای نمونه گیری 5% شامل 384 نفر می‌باشد. داده‌های به دست آمده از معادلات ساختاری نشان داد با توجه به این که مقدار آماره تی (20/502) خارج بازه بحرانی است (مقدار تی بزرگتر از 1/96 شده است) بنابراین با احتمال 0/95 ادعای محقق مبنی بر این که «سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی تأثیر معناداری دارد» تأیید می‌گردد و با توجه به اینکه ضریب بتا (0/799) مقداری مثبت شده است، بنابراین سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی تأثیر مثبت و معناداری داشته است.

کلیدواژه: سرمایه اجتماعی، مشارکت سیاسی، اعتماد اجتماعی، تعهد اجتماعی، روابط اجتماعی، کهگلویه.

تاریخ تأیید 1396/06/25

تاریخ دریافت 1396/05/11

مقدمه

به عقیده بسیاری از محققان، مشارکت سیاسی یکی از مهم‌ترین اجزای دموکراسی و مردم سالاری محسوب می‌شود. اگر شهروندان نتوانند در فرایندهای مشارکتی حضور یابند و نقش خود را ایفا کنند، مردم سالاری مفهوم خود را از دست خواهد داد و به همین سبب شهروندان باید به صورت پیوسته در فرایندهای سیاسی مشارکت داشته باشند تا از این طریق توسعه سیاسی حاصل شود. بحث مشارکت سیاسی تنها محدود به حوزه انتخابات و رای دادن نیست بلکه شامل کلیه اعمالی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر انتخابات یا تصمیمات مسئولین و سیاستگذاران در هر کشور اثر می‌گذارد. برای دلایل مشارکت سیاسی مردم عوامل و نظریه‌های مختلفی تبیین شده است؛ اما بیشتر آن‌ها معتقدند که علت اصلی مشارکت، نفع شخصی و اقدامی عقلانی است (سید امامی، 1386: 64-65). در کنار این موضوع، نظریات جامعه‌شناختی نیز در مورد علل مشارکت سیاسی شهروندان مطرح است. این دسته معتقدند که سرمایه اجتماعی می‌تواند تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی بر مشارکت سیاسی داشته باشد. به عنوان مثال برخی از آنها معتقدند که منابع اجتماعی و اقتصادی بر مشارکت سیاسی افراد تأثیرگذار است. دسترسی نابرابر شهروندان به منابع مذکور منجر به پیدایش سبک‌های زندگی، شبکه‌های اجتماعی و انگیزه‌های متفاوت در افراد می‌گردد و به همین منظور باید مشارکت سیاسی شهروندان بر اساس عضویت آنان در گروه‌های مختلف اجتماعی تبیین و تحلیل گردد. این رشته از مطالعه را می‌توان بخشی از رشته جامعه‌شناسی سیاسی در نظر گرفت چرا که می‌کوشد تا پیوندهای میان جامعه و سیاست را بررسی کند و رابطه میان ساختارهای اجتماعی و سیاسی و رابطه بین رفتار سیاسی و رفتار اجتماعی را تحلیل کند. (مسعود نیا، 1390: 51) بسیاری از اندیشمندان این حوزه مانند رابرت پوتنام، امیل دورکیم، دوتوکویل... دلیل اصلی مشارکت سیاسی شهروندان را سرمایه اجتماعی می‌دانند. سرمایه‌های اجتماعی از طریق منابع انسانی همانند مهارت‌های انسانی به وجود می‌آیند و منابع مذکور توانایی افراد را برای مشارکت و همکاری در رفتارهای جمعی افزایش می‌دهد. سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود و این مقاله درصدد پاسخگویی به آن است این است که آیا سرمایه اجتماعی و شاخصه‌های آن بر مشارکت سیاسی تأثیرگذار است؟ بنابراین اهداف پژوهش عبارتند از:

- بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی در جامعه آماری به عنوان هدف اصلی؛
- شناسایی شاخص‌های سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی؛

- بررسی تاثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی در بین جامعه آماری؛
- سنجش تاثیر هنجارها یا تعهد اجتماعی بر مشارکت سیاسی در بین جامعه آماری؛
- بررسی تاثیر روابط یا شبکه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی در جامعه آماری.
این مقاله بر آن است تا با استفاده از شاخص‌های مطروحه در مباحث سرمایه اجتماعی به بررسی تاثیر آن‌ها بر مشارکت سیاسی (جوانان 20-35 سال) استان کهگلویه و بویراحمد در دوره روحانی پردازد و میزان فعالیت و کنش سیاسی آنان را بسنجد.

1- پیشینه تحقیق

درباره تاثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی مقالات و پژوهش‌های فراوانی در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است و در آن‌ها سعی شده است تا این تاثیر بر روی اقشار و گروه‌های مختلف جامعه و یا در مکان‌های خاص مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال سو (2014) در مقاله‌ای با عنوان «همبستگی میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی: با در نظر گرفتن توسعه ملی، اقتصادی، سیاسی و نابرابری اقتصادی» بر آن است تا همبستگی میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی را نشان دهد و روابط میان را متغیرها در سطح کلان مانند توسعه سیاسی و اقتصادی، نابرابری نشان می‌دهد. علاوه بر این، سواز تعامل میان متغیرهای کلان و سرمایه اجتماعی را به منظور نشان‌دهنده تاثیر تعدیل‌کننده متغیرهای کلان استفاده کرده است. نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد که سرمایه انسانی که از شاخصه‌های عمومی اعتماد، اطمینان به دولت و مشارکت عمومی است با مشارکت سیاسی در نهادها (مانند رای دادن) یا غیر نهادها (شرکت در راهپیمایی‌های صلح آمیز و ...) ارتباط دارد. متغیرهای کلان نشان‌دهنده وجود تاثیر میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی هستند و تغییر سریع در ارزش‌های عمومی منجر به مشارکت و فعالیت افراد می‌شود. همچنین همبستگی سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی وابسته به زمینه‌های اجتماعی است. در مقاله‌ای دیگر لکسنر و کالج (2007) با عنوان «سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در آمریکای لاتین، مثالی از کشورهای شیلی، مکزیک، آرژانتین و پرو» این دیدگاه را مطرح کردند که سرمایه اجتماعی به مفهوم شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد، ضمن کمک به شهروندان برای دستیابی به اهداف منجر به افزایش مشارکت سیاسی و دموکراسی می‌شود. در نتیجه در سال‌های اخیر تاکید فراوانی بر ترویج و ارتقا سرمایه اجتماعی شده است. داده‌های آنها نشان می‌دهد که در کشورهای آرژانتین، شیلی، مکزیک و پرو این رابطه وجود دارد. مشارکت و فعالیت بیشتر در نهادها و سازمان‌های غیر سیاسی منجر به افزایش

مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و سطح بالای اعتماد منجر به افزایش مشارکت سیاسی می‌شود. اما برخلاف یافته‌های مثبت از مطالعه مشارکت عمومی در آمریکای لاتین، سطح مشارکت در نهادها و سیاست در مقایسه با دموکراسی‌های کشورهای اروپایی در سطح میانه قرار دارد و سطح اعتماد شهروندان این کشورها پایین ارزیابی شده است.

نیگارد¹ (2015) در مقاله‌ای با عنوان «آیا سرمایه اجتماعی مشارکت سیاسی را در بزرگسالان میان سال افزایش می‌دهد؟ تحلیل چند سطحی از بزرگسالان فنلاند و سوئد» به دنبال این است که اهمیت سطح فردی و سطح زمینه‌ای را در سرمایه انسانی و در انواع مختلف مشارکت سیاسی میان افراد میانسال در چارچوب کشورهای اسکاندیناوی بررسی کند و برای این امر به نظرسنجی از افراد میانسال سوئد و فنلاند پرداخته است. نتایج تحقیقات وی نشان می‌دهد که افرادی که در سازمان‌ها و شبکه‌های اجتماعی به صورت داوطلبانه عضویت داشته و به آن‌ها اعتماد بالا دارند، تمایل بیشتری به مشارکت در مشارکت سیاسی دارند و البته منطق و تفکر هر کدام از این افراد در این مورد و نوع مشارکتشان متفاوت بوده است.

لیک و هاگفلت² (1998) در «سرمایه، اجتماعی، شبکه اجتماعی و مشارکت سیاسی» باور دارند که سرمایه اجتماعی از طریق الگوهای وابستگی متقابل و تعامل اجتماعی میان گروهی از افراد ایجاد می‌شود. آن‌ها در این تحقیق سعی کردند تا نتایج مشارکت را در این الگوهای مرتبط بیابند و ببینند که چطور بر سرمایه انسانی و مشارکت سازمانی اثر می‌گذارد. تولید سرمایه اجتماعی در شبکه‌های فردی با استفاده از داده‌های شبکه‌های اجتماعی و مشارکتی به دست آمده است. نتایج تحقیق آنان نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی مشارکت سیاسی را تسهیل می‌کند. سرمایه اجتماعی از شبکه‌های فردی شکل می‌گیرد و محصول جانبی تعاملات و بحث‌های اجتماعی شهروندان است.

هیز (2014) در «شبکه‌های هم‌سایگان، سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی؛ بازبینی روابط» به دنبال این است که روابط شبکه‌های غیر رسمی و اعتماد در میان همسایگان و مشارکت سیاسی در ساکنان یک محل را بررسی کنند. او معتقد است که در ایالات متحده سازمان سیاسی بنیادین که به صورت مستقیم که مدافع منافع افراد فقیر و کارگر باشد،

¹ Mikael Nygård

² Ronald La Due Lake and Robert Huckfeldt

وجود ندارد. بنابراین وجود انجمن‌ها در یک محله خاص یکی از سازو کارهایی است که می‌تواند منافع افراد را حفظ کند. تفکیک محل‌ها بر اساس طبقه و نژاد معایب زیادی برای ساکنان کم درآمد در یک محل دارد. اما در عین حال تمرکز جغرافیایی می‌تواند فعالیت‌های سیاسی در این مناطق سامان دهد. سازمان‌ها و انجمن‌های محلی سازوکار مهمی است که ساکنان محروم شهری می‌توانند نیازهای خود را مطالبه کنند و در سیاست‌گذاری‌های محلی موثر باشند. وابستگی به یک محل و داشتن روابط مناسب با همسایگان و احساس اعتماد و امید به اینکه محل زندگیشان آینده بهتری خواهد داشت باعث می‌شود تا افراد اقدام به مشارکت سیاسی کنند.

تئورل¹ (2003) در «ارتباط میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی: انجمن‌های داوطلبانه و شبکه‌های استخدای در سوئد» معتقد است که مشارکت در سازمان‌ها تاثیر مثبتی بر فعالیت‌های سیاسی دارد و این یافته در تحقیقات بسیاری به دست آمده است. برای همین موضوع کسانی مانند تودوکویل معتقدند که مهارت‌های مدنی و ایجاد سرمایه اجتماعی از طریق این انجمن‌ها و نهادها ایجاد می‌شود. اما تئورل در مقاله‌اش به دنبال این است که نشان دهد آیا سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند تاثیر مشابهی ایجاد کند یا خیر. بر اساس منطق ارتباط ضعیف، مشارکت سازمانی با افزایش ارتباط افراد باعث افزایش سرمایه انسانی می‌شود. در نتیجه باعث افزایش مشارکت و در نهایت منجر به فعالیت بیشتر می‌شود. اما سوال این است که کدام جنبه‌های مشارکت در انجمن‌ها موثرتر و هدایتگرتر است. او معتقد است که مشارکت در سازمان‌ها به صورت داوطلبانه و هم به صورت اجباری در نهایت می‌تواند به مشارکت سیاسی افراد بی‌انجامد.

زنگ و شیا² (2007) در «تاثیر استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی و سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی و مدنی» معتقدند که سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در جامعه آمریکا رو به افول است. آنها دو بعد اصلی را برای سرمایه اجتماعی در نظر گرفته‌اند که عبارتند از اعتماد و همبستگی اجتماعی و در کنار آن تاثیر متفاوت رسانه‌های جمعی بر مشارکت سیاسی و مدنی را بررسی کرده‌اند. آن‌ها با نظرسنجی از ساکنان شهر کلارکزویل تنسی دریافته‌اند که ارتباط اجتماعی باعث افزایش مشارکت سیاسی و مدنی می‌شود. زمانی

¹ Jan Teorell

² Weiwu Zhang & Stella C. Chia

که برای خواندن روزنامه و تماشای تلویزیون و تماشای برنامه‌های اجتماعی صرف می‌شود با مشارکت سیاسی همبستگی دارد اما در عین حال استفاده از اینترنت و تماشای برنامه‌های سرگرم کننده تلویزیون تأثیر بر مشارکت افراد ندارد.

رهبری قاضی و همکارانش (1395) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی مشارکتی» سعی کرده‌اند با استفاده از روش سنخ‌شناسی آلموند و وربا درباره فرهنگ سیاسی، ریشه‌ها و مبانی فرهنگ سیاسی ایران را مورد بررسی قرار دهند. آن‌ها در رویکردی جامعه‌شناختی به دنبال یافتن ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی فرهنگ سیاسی هستند. برای این امر با نظر سنجی از 913 شهروند شهر اصفهان و تجزیه و تحلیل داده‌ها و به روش پیمایشی، سعی کرده‌اند تا تأثیر سرمایه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی شهروندان در اصفهان را مورد آزمایش قرار دهند. آنان با تقسیم سرمایه اجتماعی به سه متغیر سرمایه اجتماعی شناختی، سرمایه اجتماعی ارتباطی و سرمایه اجتماعی ساختاری دریافته‌اند که همبستگی معناداری میان سرمایه اجتماعی شناختی و فرهنگ سیاسی مشارکتی در میان پاسخگویان وجود دارد.

پناهی و خوشفر (1390) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی: استان گلستان» که هدف آن، شناخت تغییرات میزان مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی: استان گلستان بر حسب سرمایه اجتماعی بوده، نشان داده‌اند که مشارکت سیاسی انتخاباتی (رأی دادن) قوی‌ترین جنبه مشارکت سیاسی بوده است. همچنین در تبیین مشارکت سیاسی مشخص شد که شبکه روابط و پیوندهای اجتماعی در سطح روابط رسمی، اعتماد در سطح اعتماد بین شخصی، تعامل اجتماعی در سطح تعامل گروهی و کنش یاریگرانه در سطح اجتماعی (مادی و معنوی) و مذهبی، بیشترین تأثیر را بر تغییرات میزان مشارکت سیاسی دارند.

2- شاخصه‌های تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی

1) روابط اجتماعی و عضویت در انجمن‌ها (سیاسی و غیرسیاسی) داوطلبانه و اجباری بسیاری از پژوهش‌ها بیانگر این است که میان شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی ارتباط نزدیکی وجود دارد و پیوندهای میان افراد، دوستانه و خانوادگی تمایل فرد را به مشارکت سیاسی افزایش می‌دهد. شبکه‌های اجتماعی میان افراد چه قوی و چه ضعیف بر انتخاب‌ها در عرصه سیاست تأثیرگذار است. اما با این حال مجموعه‌ای از متغیرها بر این حوزه اثر می‌گذارند که عبارتند از پایگاه اجتماعی-اقتصادی، انجمن‌های